

احمد ظاهر صدای عشق و دلنگی

سلطان حمد، روزنامه نگار تاجیک بتازگی سفری به کابل داشته و سیری کرده است در جایگاه احمد ظاهر خواننده پرآوازه افغان در میان مردم و زندگی او. احمد ظاهر از شهرت کم نظیری برخوردار است و در آسیای میانه کمتر از موطن خود محبوب نیست. در آنچه می خوانید سهم تاجیکان در ترانه های او مورد شناسایی قرار گرفته است. شیوه نگارش تاجیکی متن حفظ شده است.

وقتی او به سرود خوانی آغاز می کند، از دوشنبه ای هایی که می گذرند جمعیت زیادی در اطرافش جمع می شود. یکی خواهش می کند که «بیوفا یارم» را بخواند، دیگری «شبهای ظلمانی» و سومی «اگر تو یارک من باشی» را. او در هموازی با آکوردیونش می خواند...

چه قدر مانند می خواند! - گویان شنوندگانش [شنوندگانش در حالی که می گویند چقدر شبیه می خواند] بالای رومال پیش پای آوازخوان درم ها را روی هم هوا می دهند.

عبدالخالق نابینای مادرزاد است. نزدیک به پنجاه سال دارد. ولی تنها از سی سال مقدم با شنیدن صدایی که آن را پیک محبت به زندگی می نامد، حیات برایش معنی دیگر پیدا کرده است.

آفتاب و ماه، ستاره ها و سبزه زاران، دریاها و چشمه ساران را دیگر او در همین صدای جان فزا و روح بخش می دید و می شنید و درک می کرد. او از آن روزی که بار نخست این صدا را شنید از آن جدایی ندارد. آنرا هر روز می شنود، حتی شب در خواب آنرا می شنود. بیشتر به آن هم آواز می شود زیرا آن صدا بیانگر درد و اندوهش بوده و هنوز هم هست. امروز با گذشت تقریباً 24 سال از مرگ صاحب صدا وقتی که سرودش «برایم گریه کن امشب که تنها امشب با توست» را می شنود یا آن را برای مخلصانش خود عبدالخالق می خواند، او درواقع برای احمد ظاهر می گرید.

کیست در شهر که از دست غمش داد نداشت؟

کیست احمد ظاهر که با گذشت بیش از 24 سال از مرگش با آوردن تنها یادی از او قلبها به درد می آیند و اشکها از چشمان دوستان و هوادارانش چون قطره های باران جاری می شوند؟ او چه انسانی بود؟ چه هنری داشت؟ چه افسونی کرده است که هرگز نمی توانیم فراموشش کنیم؟

آری، امروز در روی زمین یگان تاجیک یا فارسی زبان کمابیش از فرهنگ باخبری یافت نمی شود که نداند احمد ظاهر کیست و یا سرود و آهنگهای او را نشنیده باشد. نه تنها پارسی گویان، بلکه نمایندگان از دیگر اقوام و ملتها که دوست دار هنر آوازخوانی درواقع اصیل و والا هستند، امروز احمد ظاهر را خوب می شناسند. سرودها یش را زرمه می کنند.

آیا سرودخوانی روس دخترک شش ساله ای که در برنامه معروف «پوله چدس» (میدان معجزات) تلویزیون جمعیتی روسیه که سرود مشهور احمد ظاهر «بیوفا یارم» را به زبان فارسی و لحن کودکانه شیوایش در فضای کف زندهای هواداران در تالار نشسته، ادا می کرد دلیل این نیست که آهنگ و ترانه های این خنیاگر ناتکرار حتی دلهای کوچک کودکان را نیز تسخیر کرده است؟

آوازخوان جوان ازبک، سیاره قاضیوا، با استفاده از این آهنگ احمد ظاهر ترانه ای را در کنسرتها یش می سراید که ورد زبان هواداران جوان کشورش گشته است. آوازخوان معروف ترکمن، بابا مراد همدوموف، نیز در یک کنسرت زنده اش با خواندن ترانه ای از احمد ظاهر روح پاک او را شاد می نماید.

بله، نامش را می دانند، سرود و آهنگهایش را نیز دوست دارند و می سرایند. ولی در باره احمد ظاهر چه در زادگاهش افغانستان و چه در کشورهای همزبانانش به آن طرزى که بایسته است مقاله و رساله ها و کتابهایی تهیه و چاپ نشده است.

به هر حال برای ما تنها دو کتابی معلوم است که یکی سال 1992 در تاجیکستان و دیگری سال 1995 در پیشاور پاکستان به نشر رسیده اند. کتاب اول "باز آمدم" نام داشته مرتبان آن و هاب آدینه و عبدالقهار محمدعلی می باشند.

در این کتاب در برابر آوردن متن صد سرود احمد ظاهر و اینچنین چندی از مقاله های مؤلفان افغانی عزیز (آسوده تهماسی)، ببرک احساس، محب بارش و روزنامه نگاران تاجیک سلیم عیوب زاد، امان بیک شهزاده نیز شامل شده است. کار دیگر ثواب مرتبان این کتاب آن است که در مجموعه شعرها، نبشته برخی از شعرای تاجیک در باره این آوازخوان بیهمتا نیز گرد آورده شده است.

کتابی که در پاکستان به حروف عربی نشر شده است «تنها صد است که می ماند» نام دارد و از یک مقدمه خیلی کوتاه و اساساً متن 182 سرود او عبارت است. مؤلف مقدمه و گردآورنده متنهای سروده های احمد ظاهر اسد الله صافی می باشد.

احمد ظاهر مطرود سیاست محبوب ملت

در افغانستان چه در زمان در حیات بودنش و چه بعد مرگش به احمد ظاهر و ایجادیات او مطبوعات دوری آن قدر توجه زیادی ظاهر نمی کرد. زیرا وسایط اخبار عموم در زمانی که او محبوبیت کسب کرده بود، اساساً در تحت کنترل حزب خلق دمکراتیک قرار داشت. در این حزب در آن زمان مثل دهه بیستم دوران شوروی پیشین عقیده ای وجود داشت که اشراف زادگان یا خود نمایندگان قشر در گذشته (زمان فنودالی) بالایی جامعه در زمان نو سوسیالیستی نباید تبلیغ و تشویق شوند. از این سبب کم روزنامه نگار یا خود نویسنده ای در آن زمان جرئت می کرد که در باره احمد ظاهر مفصل چیزی بنویسد. هرچند بودند نفران شجاعی و بعضی چیزهایی هم نوشتند. این نوشته ها اساساً در دوران بعد مرگش در روزهای سالگرد درگذشت او به نشر می رسیدند و یادنامه هایی پیش نیستند.

عجیب همین بود که صدای احمد ظاهر را چه حزبی و چه غیر حزبی، چه ثروتمند و چه کم بغل [کم درآمد/فقیر] چون آب چشمه پاک برابر دوست می داشتند. او را به توی [عروسی/مجلس] های خود دعوت می کردند، کاست هایش را می خریدند و به دوستان خود تحفه می کردند، هر یک سرود نوش را با هوس منتظر می شدند.

در زمان حکومت مجاهدین هم احوال از این بهتر نشد. هرچند کتاب در بالا ذکر شده در همین دوره به نشر رسیده و در همه جا آزادانه به فروش برآورده شده باشد هم ولی به تحقیق و تحلیل ایجادیات مکتب هنری احمد ظاهر کسی اهمیت نمی داد.

زمانی که طالبان در کابل به قدرت رسیدند احوال باز هم بدتر شد. این گروه بعد ورود به کابل اولین کاری که کردند تخریب مقبره احمد ظاهر این باربد عصر ما بود. بعد از این کوشش به خرج دادند که کاستهای ثبت آوازی اش را از بین ببرند. طی پنج سال حکومت طالبان کسی حقوق نداشت که در مناطق تحت کنترل آنها موسیقی گوش دهد و فیلم تماشا کند. برای این کار مجازات می کردند. محض در همین دوره بسیار کاست های ثبت آوازی احمد ظاهر و آوازخوان های دیگر نیز از بین برده شدند.

بعد از دور شدن طالبان از قدرت و روی کار آمدن حکومت موقت کار کمی رنگ دیگر گرفت. پیش از همه موسیقی نیز به کابل برگشت. تمام دکانهای فیته فروشی دوباره به کار آغاز کردند. دوباره صدای احمد ظاهر در تمام گوشه و کنار افغانستان طنین انداز شد.

تنیده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن!

ماه ژوئن سال 2002 در کابل لوی جرگه اضطراری دعوت کرده شد. از تمام کنج و کنار افغانستان به آن وکیلان دعوت شده بودند. مردم زحمت کش و اذیت دیده افغان را در این ایام روحیه بلند سیاسی فرا گرفته بود. بار اول در بیست سال اخیر نمایندگان اقشار مختلف جامعه اذیت کشیده افغانستان در یک خیمه محتشمی دور هم آمده مسائل داخلی کشور خود را با راه مصالحت آمیز در وضع آرام حل و فصل می کردند.

رادیوی کشور از صبح تا شام برنامه هایی را پخش می نمود که مردم را به وحدت و یگانگی، دوستی و همبستگی دعوت می کردند. من مشاهده کردم که همان شب و روز از همه بیش سرودهای احمد ظاهر را از طریق رادیو پخش می کردند. بخصوص سرودهای «تنیده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن» و «ای هم وطن، ای نیروی بالنده جاوید» حتی روزی تکرار و تکرار شنونده می شدند.

ولی با وجود این باز هم احساس می شد که به ایجادیات و شخصیت احمد ظاهر در افغانستان نوین هم هنوز به طور باید و شاید اهمیت داده نمی شود. مثلاً روز 14 ژوئن یا خود 23 جوزا روز تولد و هم زمان روز به شهادت رسیدن احمد ظاهر بود. از آن که سرودهایش را در رادیوها استفاده می کردند منطقاً درست می بود که در این روز در محفلی یا اقلاً در نشست هنرمندان یادی از او می کردند.

ولی متأسفانه، این کار نشد. حتی کسی از مسئولین سر قیرش قدم رنجه نکرد و دسته گلی را هم بالای آرامگاه ویرانه اش نگذاشت. در آن شب و روز در کابل بیش از 100 نشریه هرروزه، هفته نامه خصوصی و دولتی انتشار می گردید. متأسفانه تنها در هفته نامه «کابل» و روزنامه «انیس» در باره روز مولود و مرگ احمد ظاهر مقاله هایی درج گردیدند و خلاص.

وقتی که سبب چنین بیتوجهی را از بعضی کارمندان فرهنگی این کشور به ما دوست پرسیان شدم جواب این بود که "همه امروز به معرکه خیلی مهمتر تشکیل و برگزاری لوی جرگه اضطراری مشغولند. بنابراین، این مسئله تا اندازه ای در گوشه فراموشی مانده است. خدا خواهد، در آینده به این مسئله نیز برمی گردیم".

ولی مردم عادی احمد ظاهر را فراموش نکرده است. من در روز تولد احمد ظاهر در یکی از کوچه های شهر کابل صبح بروقت [زود] از یک پلیس راه سؤال کردم که امروز چه روزی است؟ او بدیها جواب داد که امروز روز مولود و مرگ آوزخوان بیهمتای ما احمد ظاهر است.

من وقت شام در گرد آرامگاه ویرانه و به خرابه زار تبدیل یافته احمد ظاهر دخترکی را دیدم که به روب و چین اطراف قبر مشغول بود. من در داخل قریب هر یک تاکسی در کابل صدای احمد ظاهر را می شنیدم... من در پیراهن بسیاریها در برابر عکس احمد شاه مسعود عکس زیبای احمد ظاهر را می دیدم...

ای هم وطن، ای نیروی بالنده جاوید!

تاجیکان و احمدظاهر

تحلیل و تدقیق موادی که در تاجیکستان و افغانستان عائد این رامشگر بزرگ شرق به نشر رسیده اند نشان می دهد که روزنامه نگاران و نویسندگان تاجیک بیشتر از همتایان افغانی خود به موضوع ایجادیات و شخصیت احمد ظاهر دخالت کرده اند.

شادروان محی الدین عالم پور یکی از اولین خبرنگاران تاجیک بود که در تلویزیون تاجیک در نمایش «ستاره های شرق» در باره احمد ظاهر برنامه ویژه ای تهیه کرد و بعدتر او به حیث خبرنگار بخش فارسی رادیوی بی بی سی به آمریکا سفر کرده در آن جا با همسر و دختر، خواهر و خواهرشوی احمد ظاهر مصاحبه آراست. این مصاحبه همان سالها از طریق رادیوی بی بی سی پخش شده بود.

بخصوص بعد کسب استقلالیت به این موضوع روی آوردن روزنامه نگاران و علاقمندان احمد ظاهر در تاجیکستان نباید تعجب انگیز باشد. اکنون بی بیم و ابا او را در تاجیکستان هم عضو فرهنگ مشترک ملت افغان و تاجیک می دانند.

نشر کتاب «باز آمد» در سال 1992 بیانگر همین نکته نظر است. بعد نشر این کتاب مقاله های زیادی نیز روی چاپ را دیدند. مهمترین آنها نوشته دکتر علوم فیلولوژی، پروفیسور خدای نظر عصاراده، «لیلی، لیلی، لیلی جان...» می باشد که بعداً در مجموعه «چهره ها» (دوشنبه، "ادیب"، سال 1996) به طبع رسید.

در این مقاله پروفیسور خدای نظر عصاراده اولین مراتبه در مطبوعات تاجیک در باره بعضی از پهلوهای ناروشن زندگانی احمد ظاهر معلومات مفصل می دهد.

مثلا در باره سببهای مرگ احمد ظاهر اطلاعات او بیشتر به حقیقت نزدیکند. ولی به نظر ما مهم آن است که استاد خدای نظر عصا زاده در مقاله خود باز هم یکی از اولینها شده ضرورت آموزش "مکتب ایجادی احمد ظاهر" را به میان گذاشته است.

مقاله های دیگر پرمحتوی و پرمضمون در باره احمد ظاهر نیز به نشر رسیده اند. بخصوص مقاله های ظفر میرزایوف، محمد ایگمزد را نیز نام بردن ممکن است. در این اواخر مصاحبه پور جهانگیر در روزنامه «صدای مردم» با عالم و حافظ شناخته، دوست احمد ظاهر، جوهره بیک نذری، خیلی پراهمیت است.

در این مصاحبه نیز معلومات نو برای خواننده تاجیک خیلی زیاد است. مخصوصا در باره مناسبت احمد ظاهر به تاجیکستان و هم زبانانش اولین بار سخن در همین مصاحبه می رود. در مصاحبه های رادیویی و تلویزیونی خود بعضی از دوستان تاجیک احمد ظاهر هم در این باره اشاره ها کرده اند.

چیز دیگری که خیلی مهم به نظر می رسد این است که از سال 1997 سر کرده در تاجیکستان به ابتکار یک گروه آوازخوانهای جوان تاجیک و برخی از دوستان افغانی که مقیم تاجیکستان هستند، روزهای یادبود احمد ظاهر برگزار می شود.

نخستین چنین یادبودی به مناسبت پنجاهمین سالگرد این آوازخوان مشهور شرق 14 ژوئن سال 1997 به ابتکار آوازخوانهای جوان تاجیک فرقت سعید، پرویز پولادی و روزنامه نگار شناخته محمد ایگمزد برگزار گردید. این مراسم در کاخ «وحدت» دوشنبه خیلی با شکوه گذشت.

در آن شاعران و آواز خوانهای تاجیک، پیروان مکتب احمد ظاهر فعالانه شرکت ورزیدند. اکنون این چاره بینی به حکم عنعنه (سنت) درآمده است. هر سال در روز تولد و مرگ احمد ظاهر حتما در چنین یک محفلی احترامانه از او یاد می کنند.

ترانه های احمد ظاهر بر متن شاعران تاجیک

در میان شاعران معاصر فارس و تاجیک احمد ظاهر بیشتر از همه به ایجادیات شاعر شهیر ایرانی، سردفتر نظم معاصر تاجیک استاد ابوالقاسم لاهوتی روی آورده است.

در حال حاضر، طبق معلوماتی که در دست داریم احمد ظاهر 14 شعر ابوالقاسم لاهوتی را در شکل ترانه به هواداران آوازش پیشکش کرده است. موضوع اول پیش از همه موضوع عشقی است و ترانه های «بت نازنینم، مه مهریاتم...»، «عاشق شده ام گناهم این است»، «عاشقم عاشق به رویت گر نمی دانی بدان»، «یار از دل من خبر ندارد»، «صد ره در انتظارت تا پشت در دویدم»، «دیوانه نمودم دل فرزانه خود را» و غیره در همین موضوع اند.

موضوع دیگر این موضوع وطن دوستی و اجتماعی است: «تنیده یاد تو در تار و پودم میهن ای میهن»، «زندگی آخر سراید، بندگی درکار نیست»، «ترسم آزاد نسازد ز قفس صیادم»، «ایا صیاد رحمی کن، مرنجان نیم جانم را»، «فقط سوز دلم را در جهان پروانه می داند» سرود و ترانه هایی هستند که احمد ظاهر در سالهای آخر حیاتش به علاقه مندان هنرش پیشنهاد کرده است.

احمد ظاهر همچون هنرمند اصیل و انسان وطن پرست و حساس از آن تحولاتی که در کشورش در آن سالها صورت می گرفت درک می کرد که کشورهای ابرقدرت در اطراف افغانستان تار می تئند، تار دسیسه و مکر و حيله.

آنها به کشمکشهایی گرفتار هستند که نتایج آن برای مردم این کشور عاقبتهای بدی در پی دارند. این خطر را او همچون یک شخص با فرهنگ و دانشمند جامعه افغانی خیلی خوب می فهمید ولی در علاج و اقعه مثل میلیونهای دیگر در مانده بود. او فقط می توانست به آن ابرقدرتهایی که به سوی وطن او چشم الا کرده بودند با زبان سرود بگوید:

ایا صیاد رحمی کن، مرنجان نیم جانم را پر و بالم بکن اما مسوزان آشیانم را.

ولی به هموطنان خودش هشدار می داد که به هر حال به مجادله با دشمنان آماده باشند:

گر فشار دشمنان آبت کند مسکین مشو رد باش ای خسته دل، شرمندگی در کار نیست

انتخاب چنین متنها برای سرود و ترانه در یک دوران حساس تاریخی برای کشور دلیل آن است که احمد ظاهر با مردم بود، درد مردم را از داخل خوب درک می کرد و برای طبابت آن کوششهایی هم به خرج داده است.

به غیر از ابوالقاسم لاهوتی احمد ظاهر باز به یک شعر استاد میرزا تورسون زاده آهنگ بسته و باز دو ترانه شاعر دیگر تاجیک عبدالله قادری را خوانده است.

داستان انتخاب شعر تورسون زاده

در باره این که چگونه احمد ظاهر شعر استاد تورسون زاده را انتخاب نمود و بعدا به آن آهنگ بست، دوست او جوهره بیگ نذری نقل عجیبی کرد. طبق گفته او، ماه فوریه سال 1976 بعد شناسایی پیدا کردن احمد ظاهر با همراهی جوهره بیگ نذری میهمان عالم شناخته شهباز کبیراف می شوند که آن وقت آن کس در کابل به حیث ترجمان کار می کردند.

در حین صحبت سخن از شعر و شاعری می رود و استاد شهباز کبیراف برای شناس کردن احمد ظاهر با نمونه نظم تاجیک، «مشاعره» نام کتابی را که در آن گلچینی از اشعار شاعران فارس-تاجیک ممالک آسیا با حروف عربی چاپ شده بود، نشان می دهد.

حین شناسایی با کتاب فکر آهنگ بستن به شعرهای شعرای تاجیک پیدا می شود. برای برگزیدن متن حاضرین بعد مشورت به خلاصه ای می آیند که آن را به طرز یا اسلوب فال گشادن انتخاب نمایند.

همین طور هم کردند و شعر استاد میرزا تورسون زاده «تو را صد بار گفتم که غلامت من همین کافی است» راست آمد. احمد ظاهر وقتی شعر را خواند، به او خیلی خوش آمد و وعده داد که حتما آن را تا سال نو، یعنی نوروز به آهنگ درآورد.

روز نوروز سال 1976 سرود «تو را صد بار گفتم که غلامت من همین کافی است» نخستین بار در بین مردم صدا می دهد و از همان دم یکی از سرودهای دوست داشته علاقه مندان احمد ظاهر به شمار می رود.

استاد میرزا تورسون زاده این سرود را در اجرای احمد ظاهر بار اول هنگام بیماری اش در شفاخانه حکومتی از نوار کاستی شنیده است که نزدیکانش برایش آورده بودند.

در این باره به نقل خانم بازنشسته نسیمه شادیوا که در آن زمان در شفاخانه حکومتی تاجیکستان در شهر دوشنبه چون خواهر شفقت [پرستار] کار می کرد توجه کنیم:

"باری به شفاخانه ما برای طبابت رئیس اتحادیه نویسندگان تاجیکستان، قهرمان کار سوسیالیستی، استاد میرزا ترسن زاده را آوردند. آن وقت استاد معروفترین و محبوبترین فرد در جمهوری تاجیکستان بود. آن کس را همه دوست می داشتند. مخصوصا ما زنها بیشتر دوست می داشتیم. زیرا او هم و صاف ما بود و هم مدافع حقوق ما."

"از همین سبب از دختران (طبیبان) تا فراشان همه می کوشیدیم که آرامش و نظام در شفاخانه خلل دار نشود. روز نوبت داری من بود. ناگاه صدای موسیقی بلند شد. حافظ [خواننده] برایم نامعلومی سرود می خواند. لحنش شیرین بود. به یادم وضع استاد میرزا تورسون زاده رسید که میباید ملال خاطرش نشود. زود به اطافی که از آن صدا برون می آمد دویدم. دیدم که این اطاق خود استاد است و چند نفری همراه با او به صدای ماگنتوفون [ضبط صوت] که با آواز بلند می خواند، گوش می کردند."

"بیا، نسیمه جان بیا، احمد ظاهر را گوش کن - گفتند به من استاد. بعدتر فهمیدم که یکی از شاگردان استاد کاست آوازخوان معروف افغان احمد ظاهر را که در آن یک شعر استاد «تو را صد بار گفتم که غلامت من همین کافی است» نیز به آهنگ درآمده است، برایش آورده بود."

"استاد از این تحفه خیلی خرسند بود. او تکرار به تکرار این کاست را گوش می کرد و خرم بود. او خرم از آن بود که شعرش را یک جوان افغانی چه گونه زیبا و جالب می سراید! سرودهای دیگر این حافظ را نیز با دقت گوش می کرد."

بعد از آوردن این کاست دیدم که احوال استاد روز به روز بهتر شدن گرفت. به آواز احمد ظاهر ما نیز دل بستیم. این آواز نه تنها شفا بخش بیماران بود، بلکه به درد دل طبیبان نیز درمان می بخشید."

از آن لبان بوسه بده، شعری از عبدالله قادری

مؤلف متن دو سرود دیگر احمد ظاهر باز یک شاعر با استعداد و شیرین سخن معاصر تاجیک عبدالله قادری می باشد که با تخلص "ممتاز" نیز شهرت دارد. قصه ایجاد این ترانه ها و چه گونه به رپرتوار احمد ظاهر وارد شدن آنها خیلی عجیب است. استاد عبدالله قادری در صحبت با مؤلف این سطرها در باره تاریخ این سرودهایش به طور مفصل حکایت خیلی جالب کردند.

سرود اول «از آن لبان بوسه بده» نام دارد که آن را سال 1957 در عرفه برگزاری روزهای ادبیات و صنعت تاجیکستان در مسکو بدیهتا با خواهش آهنگساز در آن زمان جوان امنون بابادوستوف که فعلا در شهر وینه اتریش زندگی می کند گفته است.

عبدالله قادری در آن وقت 18 سال داشت و دانشجوی سال دوم دانشگاه ملی تاجیکستان بود و با امنون بابادوستوف در یک محله زندگی می کردند و دوست نزدیک بودند. امنون آهنگی را ایجاد کرده بود و برای نوشتن متنی برای آهنگ ایجاد کرده اش به دوستش عبدالله قادری مراجعه کرد. عبدالله قادری آهنگ را شنیده بدیهتا در ظرف 15 دقیقه همین متن را ایجاد کرده است:

از آن لبان بوسه بده،
ل مرا غصه مده،
یار من،
لدار من

خورشید تابان منی،
ماه درخشان منی،
از آن لبان بوسه بده،
دل مرا غصه مده
ای یار من، لدار من.

غنچه لب را بکشا،
حرفی بگو بهر دوا،
از آن لبان بوسه بده،
دل مرا غصه مده،
ای یار من، لدار من.

ای اختر شبهای من،
مرغوب و هم زیبای من،
از آن لبان بوسه بده،
دل مرا غصه مده،
ای یار من، لدار من.

سپس بعد یک هفته این سرود را اولین مراتبه در یک کنسرت کلان در تناتر اپرا و باله عینی، هنرپیشه مردمی تاجیکستان رعنا غالبوا خواند.

بعد او این سرود را در جریان روزهای ادبیات و هنر تاجیک در مسکو بارها پیشکش هواداران ترانه های تاجیکی کرده است. این سرود به هنرپیشه مردمی اتحاد شوروی تامارا خانم خیلی پسند افتاد و آن را به رپرتوار خود جای داد. بعدها سرود «از آن لبان بوسه بده» را آوازخوان معروف ترکمن آنا قلیوا، سپس هنرمند با استعداد قرقاقلباستان گلشاد آته جاتوا سرودند.

سال 1959 به تاجیکستان گروهی از هنرمندان معروف افغانستان با شمول حفیظ الله خیال، عبد الجلیل زلاند، خانم رخشانه، خانم ژیلا به سفر هنری آمدند.

قبل از آغاز کنسرت آقای حفیظ الله خیال با کمک هنرمندان تاجیک سرود مذکور را تهیه نموده آن را چندین مرتبه در جریان این سفر هنری منظور تماشاگران ساخت. همان وقت برنده یکی از کنسرت‌های مشترک اکبر جوره یوسف عبدالله قادری را چون مؤلف همان سرود به حفیظ الله خیال معرفی می‌کند.

استاد خیال در تعجب می‌ماند که چه گونه یک جوان نوری سرودی چنین خوب ایجاد کرده است. بعدتر این سرود را بسیاری از آوازخوانهای افغانی از جمله ظاهر هویدا، افسانه، نعیم پوپل و غیره بارها ادا کردند.

"ولی آن را وقتی که تصادفاً در یک نوار دوستم خرم رحیموف در اجرای احمد ظاهر شنیدم خیلی متأثر شدم. احمد ظاهر آن سرود را در یک کنسرت محفلی اش خیلی دلکش می‌سرود." - می‌گوید خود عبدالله قادری.

در آمد گپ باید بگوئیم که این سرود عبدالله قادری را آوازخوانان معروف ایرانی از جمله ستار نیز خیلی خوب سروده اند.

به گفته عبدالله قادری سرود مذکور توسط نعیم پوپل که بعد مرگ احمد ظاهر به نشان اعتراض جلای وطن کرده بود، مقبول جوانان ایرانی می‌گردد. ستار هم آن را همچون ترانه خلقی ایرانی به رپرتوار خود داخل کرده است.

واقعا این سرود را آوازخوانان مشهور قریب ده کشور جهان به زبان فارسی تاجیکی خوانده اند. قریب با همان متن و در همان آهنگی که عبدالله قادری و امنون بابادوستوف ایجاد کرده اند. ولی در هیچ کجا نام مؤلف متن و آهنگساز را نگرفته اند.

سرود سالهایی که در تالارهای کنسرتی جمهوری های مختلف شوروی صدا می‌داد تنها چون یک سرود تاجیکی معرفی می‌شد. در کشورهای فارسی زبان این چیز را هم نمی‌گفتند. این سرود را در هر جایی که صدا می‌داد مال مردم خود می‌دانستند.

این سرود در نامگوی 500 ترانه ایرانی در کتابی که سال 1978 در تهران چاپ کرده اند داخل شده است و آن را چون ترانه خلقی ایرانی پیشکش خوانندگان کرده اند.

"اولین عشقم تو بودی"

سرود دیگری را که احمد ظاهر بر متن شاعر شیرین کلام ما عبدالله قادری می‌خواند، ترانه «اولین عشقم تو بودی» می‌باشد. تاریخ به دست احمد ظاهر رسیدن این متن جالب است.

عبدالله قادری سال 1964 هنگام خدمت در صف نیروهای مسلح شوروی به حیث افسر ترجمان در اشکاباد (عشق آباد) با هیات هنرمندان افغانی بار دیگر وا می‌خورد. خانم رخشانه و عبد الجلیل زلاند که عبدالله قادری را خوب می‌شناختند از او درخواست باز یک شعر نغزی برای آهنگ بستن می‌کنند.

عبدالله قادری می‌گوید که من همان وقت شعر «اولین عشقم تو بودی» را نوشته بودم و آن را همان لحظه به آقای زلاند دادم. سالها می‌گذشتند. باری یک دوست دوران دانشجویی ام عاشور غلام که در افغانستان کار می‌کرد به من مژده آورد که احمد ظاهر یکی از شعرهایم را آهنگ خیلی دلشوبی بسته است.

به قول دوستم وقتی احمد ظاهر این ترانه را در مزار شریف بار اول می‌خواند بسیاریها از تاثیر آن گریه کرده اند. متن این ترانه احمد ظاهر در آن دو کتاب قبلا یادشده نیز آورده شده است. ولی در هر دو حالت هم مرتبان نام مؤلف شعر را ذکر نکرده اند. مقایسه متنها کتاب با نوارهای سرود تغییرات نه چندان جدی ای را در بین متنها نشان می‌دهند. این ترانه را احمد ظاهر به این شکل می‌خواند:

اولین عشقم تو بودی،

آخرین عشقم تو بودی،

رفتی از من دل گرفتی،

با گپ مردم نمودی.

درد و اندوهم فزودی،

در سکوت نیمه شبها،

با خودم تنها نشستم،

نغمه مرگم سرودم.

کاش هرگز من نبودم!

کاش هرگز من نبودم.

خود بگو با من چه هستی؟

سرکش و مغرور و مستی!

عشق یعنی نیمه مردن

رشته هستی بریدن.

کاش هرگز من نبودم!

کاش هرگز من نبودم.

آه ای عشقا کجایی؟

یک جهان غصه هایی!

با دل افسرده من
سالها شد، آشنایی.
کاش هرگز من نبودم،
کاش هرگز من نبودم.

ولی با همین دو ترانه موضوع رابطه احمد ظاهر با عبدالله قادری قطع نمی شود. شاعر تاجیک، چنانچه خودش می گوید، یکچند شعر خود را تنها بعد شنیدن این و یا آن سرود احمد ظاهر ایجاد کرده است. عبدالله قادری چون نمونه، سرود احمد ظاهر بر متن استاد خلیل الله خلیلی «به داغ نامرادی سوختم ای اشک، طوفای؟» را مثال می آرد. «سرود را بار اول می شنیدم، - می گوید عبدالله قادری- همین که احمد ظاهر مصراع "به تنگ آمد دلم زین زندگی، ای مرگ جولانی؟" را با سوزی دلفگار خواند دیگر خود را داشته نتوانستم و تلخ گریستم. چنان در زیر تاثیر این سرود ماندم که خود همان شب نظیره ای به همین غزل استاد خلیل الله خلیلی نوشتم." ما برای نمونه چهار مصراع را از این غزل پیشکش خواننده گرامی می کنیم:

شب هجران نباشد حاصلم جز اشک سوزانی،
"به تنگ آمد دلم زین زندگی، ای مرگ جولانی؟"
گناه چیبست، ای ظالم، چنین آزرده می داری؟
مگر در غفلتی از موج خیز اشک طوفانی؟

عبدالله قادری متأثر از مرگ احمد ظاهر شعری را در وزن و اسلوب سرود آوازخوان «ای به دیده ام تاریک، ماه آسمان بی تو...» ایجاد کرده است که بعداً حافظ خلیلی با استعداد تاجیک دانه بهراموف در پیروی به سبک ترانه های احمد ظاهر به آن آهنگ بسته خیلی تاثیربخش سروده است. اینک چند بیت آن سوگواری:

نوحه می کشد چون دل ابر دیدگان بی تو،
تیره در نظر تابد شمع شبروان بی تو.
اشک سبزه شد شبیم، لاله در دمن دلخون،
غنچه های نشگفته در چمن خزان بی تو.
بزم ما بسی دلگیر، حرفها پراکنده،
تلخ از جدایی هاست عیش عاشقان بی تو...

شاعر محبوب تاجیک عبدالله قادری به هنر احمد ظاهر چنان مهر بسته است که وقتی به مسعود جمال، یکی از آوازخوانهای معروف افغان شناس مهمان می شود و می فهمد که او پیشتر نی نواز احمد ظاهر بوده است، بدیهتاً برایش می گوید:
ای نی نواز احمد ظاهر چه گویمت؟
سوز هزار ناله به نایت مکرر است...

از سبب آن که ترانه های احمد ظاهر پوره و به طور کامل مورد تحقیق قرار نگرفته اند، امروز با قاطعیت گفته نمی توانیم که باز هم در بین آنها دیگر سرودهایی که بر متن شاعران تاجیک باشند، موجود نیستند. به این سوال جالب ایام جواب دقیقتری خواهد داد.
